

امواج مقاومت عادلانده و

ضرورت انقلابی آگاهانه

عنصر قهر در جنبش کنونی مکانی برجسته دارد. قهرمانی و بیباکی و آشتی ناپذیری که امروز پیشروان و بدنه اصلی جنبش خودبخودی بنمایش میگذارند، الهام بخشی است و قابل تحسین. در بسیاری نقاط مردم مظاهر رژیم را به آتش کشیده و در برخی موارد از پاسداران کشته اند. توده های عاصی علنا قصد جان مقامات محلی اعم از شهردار، فرماندار و امثالهم را کرده و با طرح شعار «مرگ بر رفسنجانی، مرگ بر خامنه ای» نشان میدهند که هدفشان فقط مجازات توله سگها نیست؛ آنها نابودی سگهای بزرگ را میخواهند. گوشمالی و مجازات مزدوران مسلح بهر وسیله ممکن، میروند تا در جریان تظاهرات ها و خیزش ها به يك روند معمول تبدیل شود. این حرکات قهرآمیز توده و عملیات بخش پیشرو جنبش کنونی علیه قوای سرکوبگر یا نهادهای حکومتی را میتوان «مدرسه جنگ» بحساب آورد. اما این اقدامات پراکنده، بی نقشه، خودبخودی و غالبا عکس العملی، با يك جنگ انقلابی تفاوت کیفی داشته و دامنه تاثیراتش بر جامعه و بر خود توده ها نیز بشدت محدود است. حقیقتی که خلق باید بدان آگاهی یابد اینست که خواسته های مهم و اساسی او - از زمین و کار گرفته تا رهایی از استثمار، از ستم ملی و جنسی، از استبداد و ارتجاع - بدست نمی آید مگر آنکه قدرت سیاسی را از طریق يك جنگ تمام عیار و طولانی بکف آورد. با اقدامات قهرآمیز توده، حس تحقیر نسبت به مرگ شیوع می یابد و این خود در خدمت آماده سازی آنها جهت آغاز و پیشبرد چنین جنگی است.

حرکت مصاف طلبانه توده های تحتانی تا حد زیادی باعث تضعیف زوزه های مسالمت جوئی و قانونی گرایی است که از گنوی جریانات ضد انقلابی و مبلغ سازش بیرون می آید. رادیکالیسم توده، کسانی که مدح و کنای رفسنجانی و شرکاء را میگفتند و شعار «آزادی انتخابات» در چارچوب همین رژیم را سر داده بودند را وادار میکند یا بضدیت آشکار یا جنبش مردم برخیزند و ماهیت ضد انقلابی خویش را بیش از پیش برملا سازند، و یا دور جدیدی از خدعه و فریب را آغاز کرده، نقاب پاره «همراهی با خلق» را دوباره به چهره زنند. «جمهوریخواهان ملی» و دیگر دارودسته های طرفدار غرب امپریالیستی، جناح های مختلف حزب توده و فدائیان اکثریت، و جمع روشنفکران و هنرمندان تسلیم طلب و این الوقت مجبور به این انتخاب خواهند شد. از سوی دیگر، جنبش توده ای باعث تحرك بیشتر نیروهای میشود که حمایت آشکارتر قدرتهای امپریالیستی از جمهوری اسلامی، امیدهایشان را نقش بر آب کرده بود. فی المثل امروز سازمان مجاهدین با تمام قوا برای سوار شدن بر موج عصیان مردم حرکت میکند و مرتبا به قدرتهای امپریالیستی ندا میدهد که:

«کار رژیم کنونی را تمام شده بدانید و بجای حکومت فعلی روی ما حساب باز کنید. مهار جنبش توده ای فقط از عهده ما برمی آید.» بخشی از سلطنت طلبان نیز که با توجه به شرایط بحرانی جامعه، سیاست «بازگشت» و شراکت با حکام اسلامی را چندان مقرون بصرفه تشخیص نمیدهند، سودای اهرم فشار کردن جنبش توده ای را در سر می پروراند. این زالوهای شاهنشاهی آرزو میکنند مردم ذهنیت تاریخی خود را از دست داده، تاج و تخت شاهی را از زیاله دان تاریخ بیرون کشیده و به اینان باز گردانند. علاوه بر اینها، طبقات میانی و نمایندگان سیاسی آنها نیز بتدریج و البته با احتیاط از گوشه صحنه سرك کشیده، خواهند کوشید تزلزلات «واقع بینانه» خود را به جریان غالب در جنبش بدل سازند و نه فقط از «زیاده روی های» اقشار و طبقات تحتانی جلوگیری نمایند و جنبش را معتدل سازند، بلکه جلب نظر قدرتهای امپریالیستی را بعنوان «تنها راه پیروزی» جا بزنند. باید پته تمامی این مترجمین دغلباز و متزلزلان سازشکار را روی آب انداخت.

جنبش کنونی مهر دیگری است که تاریخ بیای سند بی اعتباری اسلام بعنوان يك آلترناتیو اجتماعی میزند. در انقلاب گذشته، بخشی از اقشار و طبقات ارتجاعی مبهتری خمینی از ضعفها و عقب ماندگی نیروهای پرولتاری سود جسته و توانستند اسلام را برای بسیاری از توده ها در ایران و سایر کشورها بمثابه

امواج مقاومت و شورش از پی یکدیگر فرامیرسد. طی یکماه اخیر، زنجان و تبریز و اصفهان، قائم شهر و انزلی، تربت حیدریه و جواترود و شیراز، کرمانشاه و آمل و تهران شاهد ناآرامیها و مبارزاتی گسترده بوده و فضای سایر نقاط نیز آشکارا ملتهب و متشنج است. جنبش جاری تاکنون ده ها هزار نفر را در سراسر کشور مستقیما در بر گرفته است. در و دیوار شهرهای کوچک و بزرگ پر است از شعارهای ضد حکومتی. فقر و گرانی، بیکاری و فساد و ارتشاء و سایر فشارهای اقتصادی و اجتماعی، ابعادی عظیم یافته و کارد را به استخوان ها رسانده است. نهادهای بین المللی نظیر «صندوق بین المللی پول» و «بانک جهانی» به جمهوری اسلامی دستور داده اند که سیاست حذف تدریجی سوبسیدها و «سفت کردن کمریندها» - یعنی کشیدن شیره جان اکثریت اهالی بحداکثر - را به اجراء درآورد. اینها همه برای تامین و گسترش منافع سرمایه های امپریالیستی است. در مواجهه با حدت یابی تضادهای اجتماعی، حربه های کنترل و تحمیق ایدئولوژیک - سیاسی جمهوری اسلامی دیگر بلاثر بنظر می رسد. نیروهای تازه نفس از اعماق جامعه، با تمایلات و احساسات و رفتاری متفاوت از گذشته پا بمیدان میگذارند. آنها با شور و شوق، بی هراس و بی هیچ ترحمی، دشنه در تن مزدوران رژیم می نشانند و پاسگاه و اداره و بانک و خودروهایشان را به آتش میکشند. هنوز هیچ جریان متشکلی قادر نگشته نشان رهبری و نفوذ خود را حتی بر گوشه ای از این جنبش نوپای خودجوش بگوید. در مقابل چشمان وحشتزده حکام اسلامی، منفی بافی ها و انفراد منشی های شایع در جامعه رنگ می بازد. توده ها متحد میشوند، جانب تردید را رها نموده و اعلام میکنند: دیگر تن به وضع موجود نمیدهیم! گذر از نارضایتی انفعالی به برپائی و گسترش مبارزات توده ای، نقطه پایانی بر يك دوره تاریخی است - دوره ای که با شکست انقلاب گذشته و سرخوردگی و رخوت و گسج سری بخش گسترده ای از توده ها در اکثر نقاط مشخص میشود.

جنبش جاری که در عکس العمل به شرایط فلاکت بار زندگی و فشارها و تهدیدات فزاینده نهادهای حکومتی براف افتاده، عمدتا اقشار و طبقات تحتانی را در برمیگیرد. نقطه تمرکز جنبش، محلات فقیر نشین و کارگری و زاغه هاست. نیروی ضربت و صف اول این جنبش، جوانان و نوجوانان طبقات محرومند. نیروی مهم این جنبش، توده بیکاران و صاحبان مشاغل کاذب و موقت هستند که اغلب از روستائیان مهاجر تشکیل میشوند. اینها همان دهقانان فقیر کم زمین و بی زمینی هستند که به جستجوی کار روانه شهر گشته اند و همچنان در اشتیاق دستیابی به زمین و محو بزرگ مالکی که دولت نماینده و حافظ آن است، میسوزند. امروز خواست زمین از زبان حاشیه نشینان زنجان بگوش می رسد. این حرف دل شمار کثیری از مهاجران روستائی و خیل دهقانان فقیر و یکی از مسائل اساسی انقلاب در ایران است.

در دوره جدیدی که آغاز گشته، ایفای نقش برجسته و مهمی از جانب زنان انتظار میرود. آنان پیشاپیش نشانه های محسوسی از ظرفیت انقلابی و شورشگری عظیم خویش بدست داده

اند. این ظرفیت بدون شك در فضای پرتلاهب کنونی شکوفا خواهد شد. طی سالهای اخیر، این زنان بودند که در بسیاری موارد جرقه مقاومت و اعتراضات در محلات و حاشیه ها را میزدند و پرچمدار یورش به مزدوران مسلح و غیر مسلح رژیم میشدند. در سراسر حیات جمهوری اسلامی، این زنان بودند که علیرغم شدیدترین سرکوبهای پلیسی و ایدئولوژیک، اقتدار پوشالی و فرامین ارتجاعی حکام اسلامی را به سخره میگرفتند و بدان گردن نمی نهادند. پس اتفاقی نیست که درست بموازات اوج یابی جنبش توده ای، سران رژیم به شدیدترین وجه به تهدید زنان می پردازند و مزدوران خود را در کوچه و خیابان به نسق گیری وامیدارند. اعلام حکم اعدام برای «بد حجابیان» از سوی موسوی تبریزی جلاد و سپس تکذیب متضاحانه این حرف توسط وی، نشانه روشن وحشتی است که در دل حکومتیان موج میزند.

تجدید میگردد. باید وقت را دریافت. اوضاع به کمونیستهای انقلابی نهب میزند که فرصتهای مساعد برای جبران عقب ماندگیها فرارسیده است! قوای انقلاب، آنان که ظرفیت تبدیل شدن به اعضای حزب پیشاهنگ پرولتری را دارند، و آنان که باید صفوف ارتش خلق را از فرمانده گرفته تا سرباز پر کنند در مقیاس وسیع ب میدان می آیند و راه رهائی خویش را جستجو میکنند؛ آنها بدنبال فلسفه ای میگردند که راه پیروزی را برایشان ترسیم کند. وقت تسریع و گسترش فعالیتها جهت جذب و گرد آوردن نیروی پرولتاریا و خلق در خدمت به آغاز جنگ انقلابی است!

در مقابل، توده های طالب رهائی و خصوصا پیشروان انقلابی جنبش کمونی نیز باید ناگزیر بودن انتخاب خط و برنامه رهبری کننده انقلاب را درک کنند و توهمات «همه با همی» و «جنبش عمومی بدون رهبری مشخص طبقاتی» را از ذهن خود و توده های درگیر در مبارزه پاک نمایند. این واقعیتی است که برای ادامه يك جنبش خودبخودی و بی نقشه، نیاز چندانى به مشخص کردن مرزهای طبقاتی و تلاش برای درک و بکار بست پیگیریترین راه و برنامه انقلابی نیست. اما آنجا که توده های ستمدیده بخواهند از تکرار تجربه شکستهای پیشین بیاموزند و راه رهائی را بواقع دریابند، آنجا که توده ها نه صرفا در پی مقاومت عادلانه که بدنبال انقلاب آگاهانه باشند، آنجا که پیشروان جنبش به رهبری این یا آن تظاهرات و اقدام پراکنده اکتفا نکرده و افقی بسیار فراتر از «بهرتر جنگ و گریز کردن» برای خود ترسیم نمایند، آنجا که به مفهوم يك جنگ واقعی و پیروزمند بقصد درهم شکستن کامل دولت بورژوا - ملاکان و در مرکز آن، دستگاه سرکوبگر مسلح عمیقتر فکر کنند و در پی تامین ملزومات چنین جنگی باشند، مسئله انتخاب خط ایدئولوژیک - سیاسی و برنامه و تشکیلات منطبق بر آن، با حدت و شدت مطرح میشود.

برای انقلاب کردن باید به يك جهانبینی و تحلیل علمی مسلح بود و این سلاح تنها و تنها در اختیار مائوئیستها است. این حقیقتی اساسی است که پیروزی نهائی و کسب رهائی در گرو وجود رهبری مائوئیستی است. آن دسته از پیشروان که هم اینک به ظرفیت محدود جنبش موجود و کمبودها و ضعفها و نیازهای خود پی برده اند، باید در هسته های مخفی بر مبنای یگانه ایدئولوژی و علم رهائیبخش انقلابی یعنی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم متشکل شوند و استراتژی جنگ خلق را در پیش گیرند.

برپائی يك جنبش قدرتمند انقلابی و فراتر از آن، آغاز جنگ انقلابی توده ها در ایران، تحولی خواهد بود که محاسبات قدرتهای امپریالیستی در منطقه و طرح های توطئه گرانه «نظم نوین جهانی» آنان را برهم خواهد زد. از هم امروز کسانی که با هدف خلاصی از زنجیر ستم و استثمار بصفوف مبارزه می پیوندند، باید به نتایج مبارزه انقلابی نه صرفا از زاویه منافع خود یا همزنجیرانشان در ایران، بلکه از نقطه نظر تاثیرات عمیق این مبارزه بر انقلاب خواهران و برادران طبقاتی ما در منطقه و سراسر جهان نگاه کنند. آنگاه که نخستین پرچمهای سرخ و نشانهای داس و چکش در صحنه نبرد برافراشته شود، خواهیم دید که چگونه عریده های ضد کمونیستی امپریالیستها در غرب و شرق جایش را به ضجه های مایوسانه خواهد داد. خواهیم دید که چگونه آب به خوابگاه مرتجعین و سازشکاران و نوکران منطقه ای امپریالیسم روان خواهد گشت و امواج ناآرامی و شورش، به ارکان نظم کهن و نوین دشمنان ما ضربه خواهد زد. خواهیم دید که چگونه انقلاب دمکراتیک نوین در ایران به پیروی انقلاب جهانی خدمت میکند و آینده کمونیستی - آینده جهانی عاری از طبقات، ستم و استثمار، جنگ و سایر مصائب و دهشتهای نظام موجود - را نزدیکتر میسازد. مائوئیستها با نظر دوختن به چنین دورنمایی است که از سپری شدن دوران شکست و رخوت استقبال میکنند و تلاش خود برای بسیج و رهبری قوای نوین انقلاب را فزونی میبخشند.

آلترناتیوی در مقابل کمونیسم جا بزنند و آن را تنها طریق رهائی از سلطه امپریالیسم و نظام طبقاتی جلوه دهند. تجربه جمهوری اسلامی و شکست انقلاب ۵۷، ضربه محکمی بر این ادعای فریکارانه وارد آورد. اینک جنبش به شیوه ای گویا، ورشکستگی و بی اعتباری ایدئولوژی ارتجاعی حاکم و نماینده و حافظ آن یعنی نهاد روحانیت را بیان میدارد. اینکه جرعه مبارزه مردم در اصفهان را تعدیات و زورگوئی های قوای انتظامی رژیم علیه «بدحجابی» میزند بمعنای فرو ریختن یکی از سنگرهای مهم جمهوری اسلامی است - آنهم در شهری که یکی از پایگاه های مهم توهمات و اعتقادات اسلامی بشمار میرود. اینکه در تظاهرات های گوناگون، شعار «آخوند خدائی میکند، مردم گدائی میکنند» فریاد میشود، بمعنای آنست که جنبش توده ای میرود تا برای نخستین بار، نهاد روحانیت را بعنوان جزئی مهم و تفکیک ناپذیر از نظام فلاکت بار حاکم آماج قرار دهد. توده ها با این شعار اعلام میکنند که: روحانیت یعنی ستم و استثمار، فساد و فحشاء، خدعه و نیرنگ، چپاول و جنایت. این نشانه تحول مهمی در ذهنیت مردم است. حال که نهاد روحانیت ورشکسته گشته و قادر به حکومت و حفظ نظام ستم و استثمار نیست، باید انتظار داشت که طبقات حاکم و تمام نیروهائی که منافقشان در فریب و تمحیق اکثریت جامعه است - از مجاهدین و امثال بازارگان گرفته تا حتی جناح های کم قدرت در

هیئت حاکمه فعلی - دست به حيله گریهای جدید بزنند تا محموله «افیون توده ها» را از گزند مصون دارند. باز این موعظت شوم بگوشی خواهد رسید که: «اسلام واقعی، چیز دیگری است»، «دستگاه روحانیت خوب است، اشکال در این یا آن آخوند است»، «فرهنگ مردم اسلامی است و هیچ ایدئولوژی دیگری در ایران شانس ندارد.»

بر سر تعیین سرنوشت جنبش توده ها، نیروهای طبقاتی گوناگون در رقابتند. اینکه سرنوشت جنبش توده ها نهایتا چه خواهد شد و اینکه پیشروان این جنبش چه سرانجامی پیدا خواهند کرد، پیش از هر چیز در گرو آنست که بالاخره کدامین ایدئولوژی و سیاست، کدامین راه مهر خود را بر تحولات جامعه خواهد کوبید؛ پرچم کدامین جریان طبقاتی، راهنمای پیشروان جنبش خواهد گشت. فداکاری و شهامت و انرژی مردم درگیر در این مبارزات میتواند بدست نارهبرانی که مدتهاست برای چنین فرصتهائی انتظار میکشند و یا جریاناتی که ناگهان مثل قارچ از زمین خواهند روئید به هرز رود. باید محتوای واقعی خط و برنامه این نیروها که چیزی جز تداوم دولت و نظم ارتجاعی موجود منها در پوشش حکومتهای رنگارنگ «جدید» نیست را تشخیص داد. مردم باید بدانند که هر نیروی مدعی دگرگونی وضع موجود و بشارت دهنده بهروزی توده ها، آیا کل دولت ارتجاعی و مناسبات استثمار و نظم ستمکارانه موجود را هدف گرفته است؟ یا صرفا در پی تغییر یا حذف برخی نهادها و چهره ها یا حداکثر تعویض شکل حکومت در چارچوب همین نظام می باشد و میخواهد بر سر انقلاب و خلق همان بلائی را بیاورد که خمینی و دار و دسته اش آوردند؟ مسلم آنست که جنبش جاری در صورت تداوم، نظیر سایر جنبشهای مشابه تا ابد خودبخودی نخواهد ماند و بالاخره خط و برنامه ای بر آن حاکم خواهد شد. در این میان پیشروان پرولتاریا نیز باید پیگیرانه برای کوبیدن نشان انقلاب تا به آخر بر روند تحولات و مبارزات توده ها بکوشند. اینکه جمهوری اسلامی طی سالهای گذشته طرح کشتار کمونیستهای انقلابی را به اجراء درآورد بدان خاطر بود که در این روزهای حساس، کارگران و دهقانان از بهترین فرزندان خود - از رهبران خود - محروم بمانند. اما چه باك که خلق با خلاقیتی عظیم، ده ها و صدها و هزاران پیشرو انقلابی را می پرورد و در جریان خیزشهای توده ای به جلو صحنه میفرستد. از همین منبع است که خون جدید به رگهای جنبش کمونیستی می ریزد و با اتکاء به همین نیروست که قوایش

تنها ره رهائی جنگ خلق، جنگ خلق!

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیستش!

زنجیرها را بگسلیم! خشم زنان را بمشابه نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها کنیم!

زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش!

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم!

پیش بسوی تشکیل حزب کمونیست انقلابی ایران!

پیش بسوی ایجاد ارتش سرخ کارگران و دهقانان!

پرولتاریا و خلقهای ستمدیده جهان متحد شوید!

زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی!

زنده باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

در تکثیر و

پخش این

اعلامیه بکوشید

آدرس پستی ما:

S.U.I.C

BOX 50079

40052 GÖTEBORG

SWEDEN